

عیسی شستشومی دهد پایهای شاگردان را

¹ و قبل از عید فصح، چون عیسی دانستکه ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.² و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند،³ عیسی، با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود،⁴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.⁵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.⁶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: ای آقا، تو پایهای مرا می‌شویی؟⁷ عیسی در جواب وی گفت: آنچه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.⁸ پطرس به او گفت: پایهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد: اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.⁹ شمعون پطرس بدو گفت: ای آقا، نه پایهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.¹⁰ عیسی بدو گفت: کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.¹¹ زیرا که تسلیم کننده خود را می‌دانست و از این جهت گفت: همگی شما پاک نیستید.

¹² و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟¹³ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم.¹⁴ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.¹⁵ زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.¹⁶ آمین، آمین، به شما می‌گویم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.¹⁷ هرگاه این را دانستید، خوشابحال شما اگر آن را به عمل آرید.¹⁸ دربارهٔ جمیع شما نمی‌گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود: آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده

¹ Now before the feast of the passover, when Jesus knew that his hour was come that he should depart out of this world unto the Father, having loved his own which were in the world, he loved them unto the end.² And supper being ended, the devil having now put into the heart of Judas Iscariot, Simon's son, to betray him;³ Jesus knowing that the Father had given all things into his hands, and that he was come from God, and went to God;⁴ He riseth from supper, and laid aside his garments; and took a towel, and girded himself.⁵ After that he poureth water into a bason, and began to wash the disciples' feet, and to wipe them with the towel wherewith he was girded.⁶ Then cometh he to Simon Peter: and Peter saith unto him, Lord, dost thou wash my feet?⁷ Jesus answered and said unto him, What I do thou knowest not now; but thou shalt know hereafter.⁸ Peter saith unto him, Thou shalt never wash my feet. Jesus answered him, If I wash thee not, thou hast no part with me.⁹ Simon Peter saith unto him, Lord, not my feet only, but also my hands and my head.¹⁰ Jesus saith to him, He that is washed needeth not save to wash his feet, but is clean every whit: and ye are clean, but not all.¹¹ For he knew who should betray him; therefore said he, Ye are not all clean.¹² So after he had washed their feet, and had taken his garments, and was set down again, he said unto them, Know ye what I have done to you?¹³ Ye call me Master and Lord: and ye say well; for so I am.¹⁴ If I then, your Lord and Master, have washed your feet; ye also ought to wash one another's feet.¹⁵ For I have given you

است.¹⁹ الآن قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم.²⁰ آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مراقبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.

پیشگویی دربارهٔ خائن

²¹ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم: که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.²² پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را دربارهٔ که می‌گوید.²³ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود.²⁴ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد دربارهٔ که این را گفت.²⁵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: خداوند، کدام است؟ عیسی جواب داد: آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم. پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.²⁷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت: آنچه می‌کنی، به زودی بکن.²⁸ اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت.²⁹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.³⁰ پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود.

عیسی حکمی تازه می‌دهد

³¹ چون بیرون رفت عیسی گفت: الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلایافت.³² و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.³³ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم: جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الآن نیز به شما می‌گویم.³⁴ به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.³⁵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.

پیشگویی انکار پطرس

an example, that ye should do as I have done to you.¹⁶ Verily, verily, I say unto you, The servant is not greater than his lord; neither he that is sent greater than he that sent him.¹⁷ If ye know these things, happy are ye if ye do them.¹⁸ I speak not of you all: I know whom I have chosen: but that the scripture may be fulfilled, He that eateth bread with me hath lifted up his heel against me.¹⁹ Now I tell you before it come, that, when it is come to pass, ye may believe that I am he.²⁰ Verily, verily, I say unto you, He that receiveth whomsoever I send receiveth me; and he that receiveth me receiveth him that sent me.²¹ When Jesus had thus said, he was troubled in spirit, and testified, and said, Verily, verily, I say unto you, that one of you shall betray me.²² Then the disciples looked one on another, doubting of whom he spake.²³ Now there was leaning on Jesus' bosom one of his disciples, whom Jesus loved.²⁴ Simon Peter therefore beckoned to him, that he should ask who it should be of whom he spake.²⁵ He then lying on Jesus' breast saith unto him, Lord, who is it?²⁶ Jesus answered, He it is, to whom I shall give a sop, when I have dipped it. And when he had dipped the sop, he gave it to Judas Iscariot, the son of Simon.²⁷ And after the sop Satan entered into him. Then said Jesus unto him, That thou doest, do quickly.²⁸ Now no man at the table knew for what intent he spake this unto him.²⁹ For some of them thought, because Judas had the bag, that Jesus had said unto him, Buy those things that we have need of against the feast; or, that he should give something to the poor.³⁰ He

³⁶شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا کجا می‌روی؟ عیسی جواب داد: جایی که می‌روم، الآن نمی‌توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد. ³⁷پطرس بدو گفت: ای آقا، برای چه الآن نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ³⁸عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.

then having received the sop went immediately out: and it was night. ³¹Therefore, when he was gone out, Jesus said, Now is the Son of man glorified, and God is glorified in him. ³²If God be glorified in him, God shall also glorify him in himself, and shall straightway glorify him. ³³Little children, yet a little while I am with you. Ye shall seek me: and as I said unto the Jews, Whither I go, ye cannot come; so now I say to you. ³⁴A new commandment I give unto you, That ye love one another; as I have loved you, that ye also love one another. ³⁵By this shall all men know that ye are my disciples, if ye have love one to another. ³⁶Simon Peter said unto him, Lord, whither goest thou? Jesus answered him, Whither I go, thou canst not follow me now; but thou shalt follow me afterwards. ³⁷Peter said unto him, Lord, why cannot I follow thee now? I will lay down my life for thy sake. ³⁸Jesus answered him, Wilt thou lay down thy life for my sake? Verily, verily, I say unto thee, The cock shall not crow, till thou hast denied me thrice.